

وضعیت پژوهش (تجدیدنظر) تبعی در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

کامران قاسمی (کارشناس حقوقی استانداری کرمانشاه)

وضعیت پژوهش (تجدیدنظر)^(۱) تبعی در آیین دادرسی مدنی فعلی:

«بسا اتفاق می‌افتد که محکوم له از محکوم به در حکم صادر شده رضایت کامل نداشته، یعنی تمام درخواستهای او را دادگاه اجابت نکرده است، مع‌هذا برای احتراز از معطلی در دادگستری در مدت قانونی پژوهش نمی‌خواهد. لیکن بعد وقتی که ملاحظه می‌کند طرف او خواستار پژوهش شده و او را برخلاف میلش به دادگاه بالاتری می‌کشاند، او هم نزد خود فکر می‌کند حال که باید راه پژوهش را بپیماید؛ او هم از آن قسمت حکم که رضایت او را حاصل نمی‌کند، درخواست پژوهش بدهد. این درخواست را پژوهش تبعی می‌خوانند؛ در مقابل دادخواست طرف که در این صورت پژوهش اصلی نامیده می‌شود.»^(۲)

برای مثال: در یک دعوی خانوادگی؛ زوج در برابر خواسته زوجه مبنی بر مطالبه ۲۰۰ سکه مهریه‌اش دادخواست تقابل به خواسته رسیدگی به اعسار از پرداخت یکجای مهریه و تقسیط تقدیم دادگاه می‌نماید و ادله‌ای ابراز کرده که کارمند حقوق بگیر با دریافتی مبلغ ۱۲۰ هزار تومان در ماه است. صحت ادعای زوج و زوجه نزد دادگاه محرز شده؛ ولی حکم به پرداخت مهریه زوجه به طریق اقساطی و از قرار ماهی یک سکه (حدود ۸۰ هزار تومان) صادر می‌کند.

زوج به ظاهر به حکم صادر شده اعتراضی ندارد، اما هنگامی که متوجه پژوهش‌خواهی زوجه می‌شود و پرداخت اقساط سنگینی را مازاد بر توان خود می‌بیند، فرصت را مغتنم شمرده، مبادرت به پژوهش‌خواهی تبعی می‌نماید.

«در قوانین اروپایی از جمله فرانسه و آلمان، پژوهش تبعی در دعاوی مدنی معمول است و فوایدی دارد و اصحاب دعوا را به مسالمت تشویق می‌کند؛ چه در مواردی که حکم نخستین قائل به تفکیک شده بعضی آن به سود خواهان و به زیان خواننده و بعضی دیگر بالعکس باشد. هریک از طرفین ممکن است پیش خود این حساب را بکنند که اگر در جزء نامساعد به خود پژوهش بخواهند، جزء مساعد هم در نتیجه پژوهش تبعی طرف به خطر می‌افتد و روی این حساب از پژوهش خواستن خودداری می‌کند. در صورتی که اگر پژوهش تبعی را قانون نشناخته باشد هریک از آنها احتیاطاً پژوهش می‌خواهد برای اینکه از حریف عقب نماند و بالنتیجه دعاوی پژوهش تشویق و زیاد می‌شود.»^(۳)

این فایده در مثال فوق به وضوح منعکس است؛ به این ترتیب که زوج بنابر احتمال نقض حکم یا تعسر از پرداخت هزینه دادرسی مرحله پژوهش، تجدیدنظر خواهی ننموده و چنانچه زوجه نیز احتمال می‌داد که ممکن است دادگاه تجدیدنظر حتی اقساط مهریه را تقلیل دهد فصل خصومت می‌شد و این مسابقه در پژوهش و مآلاً تصدیق اوقات محاکم اتفاق نیفتاده یا حداقل محدودتر می‌گردید.

این فواید (حداقل در امور کیفری) مورد انکار بعضی مؤلفین قرار گرفته و از جمله عنوان شده: «پژوهش تبعی یک نوع دادوستد و معامله به مثل به شمار می‌آید و به کشف حقیقت کمترین کمکی نمی‌کند.»^(۴)

با این حال، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ پژوهش تبعی را پذیرفته و طی ماده (۵۰۳) مقرر می‌کرد: «هرگاه یکی از اصحاب دعوا از حکم نخستین درخواست پژوهش نموده باشد طرف دیگر فقط می‌تواند از همان حکم نسبت به محکومیت خود یا جهتی که از آن ناراضی است ضمن پاسخ به دادخواست پژوهشی درخواست پژوهش تبعی نماید.»

متأسفانه وضعیت پژوهش تبعی در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) مسکوت مانده است. جناب آقای دکتر شمس در مقام بیان سکوت، می‌فرمایند: «شاید علت نادر بودن موارد آن در

عمل بوده است.»^(۵) این درحالی است که قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ همانند قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸، فرجام تبعی را کماکان تجویز نموده است و اگر موارد پژوهش تبعی را بیشتر از فرجام تبعی ندانیم، حداقل کمتر از آن هم نمی باشد. پس ابقای مقررات فرجام تبعی و سکوت در برابر پژوهش تبعی را باید از مصادیق یک بام و دو هوا در امر قانونگذاری تلقی نمود.

اما آیا این سکوت قانون را باید حمل بر نسخ مقررات پژوهش (تجدیدنظر) تبعی کرد یا خیر؟ سؤالی است که در ادامه به آن پاسخ خواهیم داد.

به موجب ماده (۵۲۹) قانون جدید: «از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات آن.... و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می گردد.»

چون ماده (۵۲۹) به صراحت، قوانین منسوخ را مشخص نکرده است، بنابراین برخی مواد قانون آیین دادرسی مدنی سابق که مغایرتی با قانون جدید ندارد (مانند پژوهش تبعی).... معلوم نیست که به اعتبار خود باقی هستند یا خیر؟^(۶)

«چنانچه عبارت در موارد مغایر که در ذیل ماده (۵۲۹) آمده است، مربوط به کلیه موارد مذکور در قبل از آن باشد، موارد از قانون آیین دادرسی مدنی که در قانون جدید نیامده است (مانند پژوهش تبعی) به اعتبار خود باقی خواهد بود؛ اما اگر قید سایر قوانین و مقررات باشد قوانین آیین دادرسی مدنی بکلی منسوخ خواهد بود.»^(۷)

«تفسیر لفظی ماده مؤید احتمال نخست است؛ اما تفسیر منطقی آن (که به ظن بعض مؤلفین) قوی تر هم هست مؤید احتمال دوم است.»^(۸) وجود این اختلاف و اعتقاد دادرسی دیوان عالی کشور به احتمال دوم را در اظهار نظر معاون اول دادستان کل (پرونده وحدت رویه ردیف ۱/۸۰ هیئت عمومی) به شرح زیر می توان ملاحظه نمود: «قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور مدنی به صراحت صدر ماده (۵۲۹)، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات آن و ... ملغی گردیده است و هرچند در ذیل ماده (۵۲۹) آمده است «و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می گردد»؛ اما ظاهر در این است که قید اخیر یعنی «در موارد مغایر» فقط ناظر به عبارت سایر قوانین و مقررات می باشد.»^(۹)

نگارنده بنابر ادله مشروح زیر، اعتقاد به موجود بودن و اعتبار پژوهش (تجدیدنظر) تبعی در زمان حکومت قانون آیین دادرسی مدنی جدید دارد:

اول _ از آنجا که اصل استصحاب در شبهات حکمی نیز جاری می شود^(۱۰) و تحقیقاً بر ما معلوم نیست که مقررات مربوط به پژوهش تبعی که در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ معتبر بوده، نسخ شده است یا نه، طبق قاعده استصحاب می بایست قائل به بقای آن باشیم.

دوم _ استدلال معاون اول دادستان کل کشور که در متن رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی به شماره ۶۵۲-۸۰/۱/۲۸ نیز منعکس نگردیده، لازم الاتباع نمی باشد. مضافاً، به رغم اینکه صدور حکم به طور عام و به صورت کلی توسط هیئت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور پذیرفته شده است،^(۱۱) رأی وحدت رویه اشعار می دارد: «طبق ماده (۵۲۹) قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، ماده (۶۹۰) قانون آیین دادرسی مدنی در مورد معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی نسخ شده ...» است؛^(۱۲) و در باب موجودیت سایر مواد غیر مغایر با قانون جدید، قضیه بلا تکلیف مانده است. پس این سکوت هیئت عمومی وحدت رویه دیوان را می بایست از نوع سکوت در مقام بیان دانست.^(۱۳)

سوم _ پیش بینی فرجام تبعی در قانون جدید، مؤید اعتقاد قانونگذار به فواید این قسم از طرق اعتراض به احکام است و چنانکه گفته شد، موارد عملی پژوهش تبعی اگر بیشتر از فرجام نباشد، کمتر از آن هم نیست. پس توجیه

موجود بودن پژوهش تبعی با این دلیل نیز دور از ذهن نمی‌باشد. در نتیجه به نظر می‌رسد، دادگاهها می‌بایست درخواست پژوهش (تجدیدنظر) تبعی را از کسی که طرف دعوی پژوهش اصلی بوده و ضمن پاسخ به دادخواست پژوهش اصلی، با رعایت ماده (۵۰۳) آیین دادرسی مدنی سابق و ماده (۳۴۶) آیین دادرسی مدنی جدید تقدیم می‌دارد بپذیرند و این قسم از حقوق دفاعی اصحاب دعوا را مورد عنایت قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- از نظر نگارنده، واژه "پژوهش" کماکان مقبولیت و مورد استفاده دارد و بیشتر وافی به مقصود در این مقال است. نگاه کنید به: شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۸۱، شماره ۶۹۶، صص ۳۴۴ - ۳۴۳.

۲- متین دفتری، مرحوم دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۱، شماره ۳۰۲، ص ۱۲۶.

۳- متین دفتری، همانجا، ص ۱۲۶.

۴- آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم (اندیشه‌ها)، انتشارات اشراق (دانشگاه قم)، چاپ اول، شهریور ۱۳۷۹، شماره ۳۸۴، ص ۳۸۷.

۵- شمس، همانجا، شماره ۸۹۱، ص ۴۳۶.

۶- زراعت، دکتر عباس، آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، نشر خط سوم، چاپ اول، پاییز ۷۹، ص ۴۶، بند ۹-۶.

۷ و ۸- زراعت، همانجا، ص ۹۴۳، بند ۱۳.

۹- قربانی، فرج‌الله، مجموعه آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور (حقوقی ۱۳۸۲ - ۱۳۲۸)، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۷۰۸.

۱۰- متین دفتری، همانجا، شماره ۴۵۹، صص ۳۵۵ - ۳۵۴.

۱۱- مدنی، دکتر سید جلال‌الدین، رویه قضایی، نشر مؤلف، چاپ اول، زمستان ۷۲، شماره ۱۸، صص ۵۹-۵۸.

۱۲- قربانی، همانجا.

۱۳- جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، زمستان ۶۸، ص ۷۸۱.

* به منظور تقویت و تأیید استدلالهای مقاله، این پرسش نیز قابل توجه است:

سؤال: «باعنایت به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، قرار موقت اجرای حکم جایز است؟»

جواب:

نظر اکثریت: «باتوجه به اینکه در قانون آیین دادرسی مدنی سابق، مواد (۱۹۱) الی (۱۹۶) به لقب قرار موقت اجرای احکام اختصاص یافته است، با وضع قانون آیین دادرسی مدنی جدید، قانونگذار علی‌رغم اینکه در مقام بیان بوده مسئله را مسکوت گذاشته و از مواد سابق ذکری به میان نیامده است و از طرف دیگر ماده (۵۲۹) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۷۹، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ را ملغی اعلام نموده یا اینکه ملغی بودن موارد مغایر صرفاً به سایر قوانین و مقررات برمی‌گردد (درواقع ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی به این صورت می‌بایست تنظیم شود که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و قانون

تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می‌گردد؛ لذا با وضعیت جدید، صدور قرار موقت اجرای احکام، وجاهت قانونی ندارد.»

نظر اقلیت: «قانونگذار در قانون آیین دادرسی مدنی جدید ذکری از قرار موقت اجرای احکام به میان نیاورده است؛ اما با عنایت به اینکه موارد مغایر مذکور در ذیل ماده (۵۲۹)، هم به صدر ماده و هم به سایر قوانین و مقررات برمی‌گردد و در قانون آیین دادرسی مدنی جدید، مبحثی مغایر با مباحث مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی سابق بیان نشده بلکه صرفاً مسئله به سکوت برگزار شده است با این استدلال، صدور قرار موقت اجرای احکام به استناد قانون آیین دادرسی مدنی سابق، بلامانع است.»

نظر اعضای کمیسیون بررسی مجموعه نشست‌های قضایی کشور مرکب از قضات عالی‌رتبه دیوان عالی کشور: «صدور قرار موقت اجرای احکام به استناد قانون آیین دادرسی مدنی سابق، با توجه به عدم مغایرت، بلامانع است و در نتیجه نظریه اقلیت تأیید می‌شود.»